

## چراغ بیست و سوم - رفراندومی دیگر؟

در مقاله قبل نگاهی داشتیم به یکی از معتبرترین نظرسنجی‌های موجود در خصوص «ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان» که توسط دولت موسوم به «اصلاحات»، صورت گرفته بود. دیدیم که این نظرسنجی، با همه جهت‌گیری‌ها - و در واقع، با همه نظرسازی‌هایش، که عموماً در مسیر القاء اندیشه‌های لیبرالی و سکولاری بود - باز هم من حیث‌المجموع، چنان مقبولیتی را برای حکومت جمهوری اسلامی در نزد مردم ایران نشان می‌داد که شاید از استانداردهای معمول در میان خود غربی‌ها هم بالاتر باشد. یعنی اگر فرضاً مبانی اعتقادی خودمان را کنار گذاشته و - مطابق با مهم‌ترین معیار ایدئولوژی لیبرالی - بخواهیم «مقبولیت» نسبی حکومت ایران را در نزد مردمش بسنجیم، باز هم سرجمع، این مقبولیت آن‌قدر زیاد است که اگر برای جمهوری اسلامی در ایران نتوانیم مقبولیت و مشروعیت قائل شویم، شاید برای هیچ حکومت دیگری در جهان نتوانیم چنین ادعایی داشته باشیم. البته این نظرسنجی در سال ۱۳۸۰ صورت گرفته بود و ما قول داده بودیم تا در مقاله بعدی نمونه جدیدتری از این نظرسنجی‌ها را با هم مورد بررسی قرار دهیم؛ و اینک الوعدۀ وفا.

آخرین نظرسنجی‌های ملی برای «پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان» - یعنی، موج سوم نظرسنجی - در سال ۱۳۹۴ و توسط دولت موسوم به «اعتدال» صورت گرفته و توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی منتشر شده است. طبیعتاً ما همچنان در صدد بررسی جامع و همه‌جانبه این نظرسنجی نیستیم و فقط به دنبال آنیم که پاسخ سؤالات خودمان را از آن به دست آوریم. یعنی، می‌خواهیم ببینیم حکومت امروز ایران - با همه نقاط قوت و ضعفش، و با همه موفقیت‌ها و ناکامی‌هایش - در مجموع چه جایگاهی در نظر مردم این سرزمین دارد.

من اگر بخواهم در یک نگاه کلان، میان این نظرسنجی و نظرسنجی قبلی - فارغ از نتایج آنها - مقایسه‌ای انجام دهم، باید بگویم که به نظر می‌رسد نظرسنجی قبلی بیش‌تر در صدد به کرسی نشاندن و یا در درازمدت، دنبال کردن و ترویج نمودن برخی مبانی اعتقادی خاص و مخالف با مبانی اعتقادی جمهوری اسلامی - یعنی همان مبانی لیبرالی و سکولاری - بوده است. در حالی که نظرسنجی جدید بیش‌تر اهداف سیاسی و اداری را دنبال می‌کند. به همین دلیل،

نظرسنجی جدید، مفصل‌تر از نظرسنجی قبلی بوده (۶۹۸ صفحه در برابر ۲۸۳ صفحه، با قطع کاغذ و اندازه فونت یکسان) و از جنبه‌های جزئی‌تر و کاربردی‌تری برخوردار است. هرچند در همین نظرسنجی جدید هم، بسیاری از سؤالات جهت‌دار نظرسنجی قبلی، دوباره عیناً مطرح شده و چاره‌ای هم نبوده؛ چون به هر حال، یکی از اهداف نظرسنجی‌های کلان ملی، سنجش تغییرات فکری مردم است. به همین دلیل، لازمست برخی سؤالات کلیدی عیناً تکرار شود تا این مقایسه امکان‌پذیر باشد.

این نکته، حتی در ترکیب سازمان اجرایی این دو نظرسنجی نیز پیداست. طبعاً در هر دو نظرسنجی، رئیس شورای سیاست‌گذاری، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی وقت است اما اگر شورای علمی این دو نظرسنجی را با هم مقایسه کنید، می‌بینید که موج اول این نظرسنجی دارای یک شورای علمی جمع‌وجور و تقریباً یک‌دست و یک‌فکر است؛ متشکل از ۷ نفر از استادان دانشگاه که تقریباً همگی آنها گرایش اعتقادی و سیاسی خاصی دارند. اما شورای علمی نظرسنجی اخیر متشکل است از ۱۹ نفر از استادان دانشگاه‌های گوناگون که طبعاً آن یک‌دستی شورای قبلی را ندارد. علاوه بر این، نظرسنجی اخیر از تعداد قابل توجهی افراد بعضاً مشهور به‌عنوان مشاور بهره‌جسته که به‌زودی به اسامی برخی از آنها اشاراتی خواهیم کرد.

با این وجود، کم‌ترین تأمل در ترکیب دست‌اندرکاران نظرسنجی اخیر نیز نشان می‌دهد که - درست مانند نظرسنجی قبلی - اکثریت قاطع ناظران و مشاوران و اعضای شورای علمی این نظرسنجی را نیز افرادی تشکیل می‌دهند که یا خودشان و یا هم‌پیمانان سیاسی آنها، در این سال‌ها، همواره بر طبل بحرانی بودن وضعیت مقبولیت و مشروعیت جمهوری اسلامی کوبیده‌اند. یعنی اکثریت قاطع دست‌اندرکاران کلیدی و فکری این نظرسنجی، کسانی هستند که کم‌ترین قرابت را با اصولگرایان داشته و عموماً اصلاح‌طلب محسوب می‌شوند.

اجازه دهید مانند مقاله قبلی، برای آرامش خیال برخی افراد، که به هر کاری در درون نظام جمهوری اسلامی با دیده شک و تردید نگاه می‌کنند، اسامی بعضی از عناصر کلیدی این نظرسنجی را یادآور شوم. رئیس شورای سیاست‌گذاری این نظرسنجی جدید، «علی جنتی» - وزیر ارشاد «دولت اعتدال» و فرزند «آیت‌الله جنتی» کبیر - است؛ کسی که بارها به‌صراحت گفته که از نظر گرایش سیاسی، در نقطه مقابل پدر خود قرار دارد. در میان اسامی اعضای شورای

سیاستگذاری این نظرسنجی، پیش از همه نام «**حسام‌الدین آشنا**» - مشاور فعلی رئیس‌جمهور - جلب نظر می‌کند که گمان نمی‌کنم شخصیت ایشان برای کسی ناآشنا باشد! همچنین می‌توان به «**احمد مسجدجامعی**» - وزیر ارشاد «**دولت اصلاحات**» و رئیس شورای سیاستگذاری نظرسنجی قبلی - به‌عنوان یکی دیگر از اعضای این شورا اشاره کرد. ناظر علمی این نظرسنجی مرحوم «**دکتر محمدامین قانع‌راد**» - دانشیار مرکز سیاست‌علمی کشور - است؛ کسی که در اصلاح‌طلب بودن او هیچ شائبه‌ای وجود ندارد؛ خصوصاً که تا آخر عمر از دیدگاه‌های افراطی برخی اصلاح‌طلبان - که تفاوتی با دیدگاه‌های کاملاً لیبرالی و سکولاری ندارد - دفاع می‌کرد. «**امادی خانیکی**» - مشاور رئیس «**دولت اصلاحات**» - که همواره به‌عنوان یکی از مغزهای متفکر در زمینه نظریه‌پردازی آکادمیک برای اصلاح‌طلبان شهرت داشته و در وقایع فتنه ۸۸ نیز پرونده‌روشنی دارد! - یکی دیگر از اعضای شورای علمی این نظرسنجی است. از میان مشاوران طرح نیز اجازه دهید به اسامی کسانی چون «**حسین انتظامی**» - مدیرمسئول فعلی «**سایت خبرآنلاین**» - و «**عباس عبدی**» - روزنامه‌نگار مشهور اصلاح‌طلب - اشاره کنم که به‌گمانم برای برخی از مخالفان (پوزیسیون) جمهوری اسلامی نیز می‌تواند باعث نوعی اطمینان خاطر شود!

اما برویم سر محتوای این نظرسنجی. همان‌طور که گفتیم، سؤالات این نظرسنجی بعضاً همان سؤال‌های نظرسنجی قبلی است. بنابراین اجازه دهید ما هم بحثمان را از همان سؤالی آغاز کنیم که بررسی نظرسنجی قبلی را نیز با آن شروع کردیم: سؤال از دیدگاه مردم در خصوص وضعیت اخلاقی موجود در میانشان. پرسیده‌اند:

به نظر شما هر کدام از ویژگی‌هایی که نام می‌برم، چقدر بین مردم

رواج دارد؟

پاسخ می‌توانسته یکی از پنج گزینه «خیلی کم»، «کم»، «متوسط»، «زیاد» و «خیلی زیاد»

باشد. جدول زیر درصد پاسخ‌های داده شده را به تفکیک هر گزینه نشان می‌دهد:

	خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد
گذشت	۱۹/۳	۳۷/۱	۳۴/۵	۸/۳	۰/۹
امانتداری	۱۳/۱	۳۳/۹	۴۰/۸	۱۱	۱/۱
انصاف	۱۷/۳	۳۷/۸	۳۵/۹	۸/۱	۰/۹

خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد
دستگیری نیازمندان ۱۱/۹	۲۸/۲	۴۲/۱	۱۵/۶	۲/۲
دروغگویی	۶/۴	۱۹/۶	۴۸/۴	۲۳/۴
وفای به عهد	۳۱/۱	۴۳	۱۳/۵	۳/۱
دورویی و تظاهر	۸/۳	۲۴/۶	۴۵/۵	۱۹/۳
کلاهبرداری	۷	۲۲/۹	۴۵/۵	۲۲/۶
تملق و چاپلوسی	۶/۷	۲۵/۳	۴۴/۹	۲۱/۴
بدبینی	۱۰/۴	۳۶/۲	۳۸/۱	۱۳/۳
صبر و بردباری	۳۸/۶	۳۴/۷	۱۱/۱	۲/۲
مهر و اخوت	۳۵/۲	۴۱	۱۱/۲	۱/۵
جوانمردی	۱۳/۷	۳۹/۹	۱۱/۲	۲/۱
تجمل گرایی	۱/۵	۱۸/۲	۳۸/۴	۳۶/۶
رباخواری	۳/۳	۳۰/۵	۳۳/۵	۲۱/۴

خب؛ این جدول - البته کمی خلاصه تر - در نظرسنجی قبلی هم عینا وجود داشت (طبعاً با نتایج حاصل از همان نظرسنجی) و ما در مقاله قبل درباره اش توضیحاتی دادیم که دوباره تکرار نمی کنیم. تنها نکته ای که لازم می بینم بار دیگر بر آن تأکید کنم، اینست که: **جدول بالا** لزوماً نشان دهنده وضعیت اخلاقی مردم ما نیست بلکه بیش تر نشان دهنده نگرش مردم نسبت به وضعیت اخلاقی یکدیگر است. به تعبیر دقیق تر، این جدول نشانگر ارزیابی مردم از وضعیت اخلاقی یکدیگر است و نه لزوماً وضعیت اخلاقی آنها. چون گاهی، به هردلیلی، ممکن است ارزیابی مردم از یکدیگر، با واقعیت موجود تفاوت داشته باشد. یعنی اگر به عنوان مثال، ردیف مربوط به امانتداری را بررسی کنیم، لزوماً به این معنا نیست که ۴۷٪ (۳۳/۹+۱۳/۱) مردم ما کم یا خیلی کم امانتدارند. بلکه به این معناست که مردم احساس می کنند ۴۷٪ از افراد جامعه امانتداری اندکی دارند. اما حقیقتاً ممکنست که مردم امانتدارتر از آن چیزی باشند که خودشان فکر می کنند. همان طور که گاهی نیز ممکن است کم تر از آنچه گمان می کنند، امانتدار باشند. از قضا، وقتی به پاره ای دیگر از سؤالات همین نظرسنجی نگاه می کنیم، این احساس در ما

تقویت می‌شود که مردم ما از جهت اخلاقی واقعا بهتر از آن چیزی که هستند که خودشان فکر می‌کنند. مثلا به این سؤال دقت کنید که پرسیده‌اند:

نظر شما درباره این جمله چیست؟ «مهم پول درآوردن است، این که از چه راهی به دست بیاید، مهم نیست».

در پاسخ این پرسش ۴۶/۶٪ از افراد، گزینه «کاملا مخالف» را انتخاب کرده‌اند و ۳۸/۲٪ گزینه «مخالف» را؛ در مقابل، ۱/۵٪ «کاملا موافق» این جمله بوده‌اند و ۳/۹٪ نیز «موافق» آن؛ ۹/۸٪ هم گزینه «نه موافق نه مخالف» را انتخاب کرده‌اند.

یعنی ۸۴/۸٪ مردم قبول ندارند که «مهم پول درآوردن است، این که از چه راهی به دست بیاید، مهم نیست». آیا این می‌تواند وصف مردمی باشد که وضعیت «کلاهبرداری»، «تملق و چاپلوسی»، و «رباخواری» در میانشان به همان صورتی است که در جدول بالا آمده؟ یا مثلا به این سؤال دقت کنید که پرسیده‌اند:

نظرتان درباره این جمله چیست؟ «در اوضاع فعلی آدم باید فقط به فکر خودش باشد».

پاسخ از این قرار است: ۲۳/۶٪ «کاملا مخالف»، ۳۹/۷٪ «مخالف»، ۱۸/۳٪ «نه موافق نه مخالف»، ۱۵/۶٪ «موافق»، و ۲/۷٪ «کاملا موافق».

یعنی باز هم ۶۳/۳٪ از مردم مخالف این هستند که «در اوضاع فعلی آدم باید فقط به فکر خودش باشد» و تنها ۱۷/۸٪ با این جمله موافقت می‌کنند. آیا این وصف کسانیست که «گذشت»، «امانت»، «انصاف»، و «دستگیری نیازمندان» در میانشان به همان گونه‌ایست که جدول بالا نشان می‌دهد؟

ویژگی دو پرسش اخیر اینست که به دنبال ارزیابی مردم از وضعیت اخلاقی یکدیگر نبوده بلکه سعی می‌کند واقعا وضعیت اخلاقی آنها را بسنجد؛ که نتیجه آن هم روشن است. اما مجدداً به محض این که پرسش دیگری مطرح شده که جوابش به قضاوت مردم درباره یکدیگر برمی‌گردد، باز می‌بینیم که پاسخ فرق کرده است. پرسیده‌اند:

با این جمله چقدر موافقت می‌کنید؟ «بیش تر مردم اگر موقعیتی گیرشان بیاید، سر همدیگر را کلاه می‌گذارند».

در جواب، ۱۶/۳٪ «کاملاً موافق»، ۳۸/۸٪ «موافق»، ۲۱/۱٪ «نه موافق نه مخالف»، ۱۶/۳٪ «مخالف»، و ۷/۹٪ «کاملاً مخالف» بوده‌اند.

می‌بینید قضاوت مردم دربارهٔ یکدیگر، تا چه اندازه منفی است؟ اما دربارهٔ این پرسش چه می‌گویید؟ پرسیده‌اند:

اگر شاهد دعوی یکی از قوم و خویش‌های خود با یک غریبه باشید، چه کار می‌کنید؟

در پاسخ، ۴۶/۴٪ گفته‌اند «از کسی که حق با او باشد، دفاع می‌کنم»، ۹/۱٪ گفته‌اند «از قوم و خویشم دفاع می‌کنم»، ۲۶/۸٪ گفته‌اند «فقط آنها را جدا می‌کنم»، و ۱۷/۷٪ هم گفته‌اند «اصلاً مداخله نمی‌کنم».

یعنی همچنان اکثریت قاطع مردم (۴۶/۴٪) گفته‌اند که در یک دعوا، دفاع از حق را بر هر چیز دیگری ترجیح می‌دهند و کسانی که حاضرند به خاطر قوم و خویشی حق را زیر پا بگذارند (۹/۱٪) در اقلیت محض قرار دارند. آیا این وصف کسانیست که همواره دنبال کلاه گذاشتن بر سر یکدیگر بوده و «انصاف»، «جوانمردی»، «مهر و اخوت»، و باقی عناصر اخلاقی در میانشان، مطابق جدول بالاست؟

من در اینجا بنا ندارم تحلیل خودم را از وضعیت اخلاقی مردم و نحوهٔ ارزیابی آنها از یکدیگر، بیان کنم. چون هم خارج از بحث اصلی ماست و هم دامنهٔ سخن بیش از اندازه به‌درازا خواهد کشید. فقط خواستم اشاره کنم که عجیب نیست اگر کسی بگوید مردم ما از نظر اخلاقی بهتر از آن چیزی هستند که خودشان می‌پندارند. اما چرا این چنین است؟ آیا کسی یا کسانی - آگاهانه یا ناخودآگاه - دائماً سعی دارند به مردم ما چنین القاء کنند که پس از انقلاب، وضعیت اخلاقی آنها خیلی بد شده است؟ من مطمئنم که چنین کسانی وجود دارند و اتفاقاً شناسایی آنها نیز اصلاً کار دشواری نیست. کافیست نگاهی به سایت‌ها و روزنامه‌های کشور بیندازید تا ببینید

که چگونه ترجیح‌بند گفتار برخی از سیاستمداران ما القاء همین موضوع است. اما شخصا پاسخ دیگری هم به این مسئله دارم که می‌گذارم برای وقتی دیگر؛ ان شاء الله.

در هر صورت، دلیل ارزیابی مردم از خودشان، هر چه که باشد، باز هم باید تأکید کنم که این وضعیت نشان‌دهنده یک معضل واقعی در میان ماست. اگر وضعیت اخلاقی مردم ما همین گونه باشد که جدول بالا نشان می‌دهد، واقعا باید برای آن فکری کرد. اگر هم وضعیت اخلاقی مردم بهتر از این باشد اما تصور آنها از یکدیگر بدتر از واقعیت موجود باشد، باز هم باید برای آن چاره‌ای اندیشید و به هیچ وجه نباید از کنار آن به‌سادگی گذشت. چراکه زندگی و اعتقادات مردم ما حقیقتا و به شکلی بسیار عمیق، با باورهای دینی و مذهبی عجین است و این سرمایه‌ایست بسیار گرانبها که واقعا حیف است اگر با چنین شائبه‌هایی آلوده شود.

بله! مذهبی بودن مردم ما حقیقتی است که همچنان در این نظرسنجی - درست مثل نظرسنجی قبلی - بسیار نمایان است. از مردم پرسیده‌اند:

«چقدر به خدا احساس نزدیکی می‌کنید؟»

در پاسخ ۴۲/۹٪ گفته‌اند «خیلی زیاد»، ۳۵/۹٪ گفته‌اند «زیاد»،

۱۷/۴٪ گفته‌اند «متوسط»، ۲/۸٪ گفته‌اند «کم»، و ۱٪ گفته‌اند

«خیلی کم».

یعنی بیش از ۹۶٪ مردم، زیاد، خیلی زیاد یا دست کم به قدر متوسط، خودشان را به خدا

نزدیک می‌بینند. تازه آن ۴٪ باقی‌مانده هم، چنین نیست که به کلی با دین و مذهب بیگانه باشند. چون نزدیک ۳٪ آنها، هرچند کم، ولی باز هم گاهی احساس نزدیکی بودن به خدا را دارند.

این از وضعیت «خداباوری» مردم ما. اجازه دهید نگاهی هم به وضعیت اعتقادی آنها در قبال معاد و «باور به آخرت» داشته باشیم. (من تعمدا از تعبیر «خداباوری» و «باور به آخرت»

استفاده می‌کنم نه از تعبیر «ایمان به خدا» و «ایمان به آخرت» که تعبیر خود قرآن - یؤمنون بالله و

اليوم الاخر - است. در این مطلب نکته‌ایست بسیار ظریف و اساسی که می‌ترسم اگر این‌جا به آن بپردازم، حقتش ادا نشود. بنابراین به‌همین اشاره بسنده می‌کنم، تا وقتی دیگر؛ ان شاء الله.

پرسیده‌اند:

با این عقیده که «اعمال خوب و بد انسان در آخرت محاسبه

می‌شود» چقدر موافقید؟

پاسخ از این قرار است: ۴۷/۹٪ «خیلی زیاد»، ۳۹٪ «زیاد»، ۹/۷٪

«متوسط»، ۲/۶٪ «کم»، و ۰/۹٪ «خیلی کم».

یعنی، دست کم ۹۶/۶٪ از مردم، به معاد اعتقاد دارند.

خب، از اصول اعتقادات چه مانده؟ نبوت و امامت؛ که به گمانم، عشق‌ورزی مردم ما به پیامبر عزیز اسلام و اهل بیتش اصلاً نیاز به پرسیدن نداشته باشد. با این وجود، پرسیده‌اند:

تا چه اندازه به اهل‌ییت (خاندان پیامبر اسلام) ارادت و محبت

دارید؟

پاسخ: ۵۲/۸٪ «خیلی زیاد»، ۳۵/۲٪ «زیاد»، ۱۰/۳٪ «متوسط»،

۱/۲٪ «کم»، و ۰/۵٪ «خیلی کم».

یعنی باز هم ۹۸/۳٪ حداقل آمار کسانیست که به خاندان پیغمبر عشق

می‌ورزند.

اما جالب‌تر از همه این‌ها، جواب مردم به این پرسش است که:

با این عقیده که «همه ما موظف به امر به معروف و نهی از منکر

هستیم» چقدر موافقید؟

پاسخ: ۲۵/۴٪ «خیلی زیاد»، ۴۴/۲٪ «زیاد»، ۲۱٪ «متوسط»، ۷/۴٪

«کم»، و ۲/۱٪ «خیلی کم».

چرا می‌گویم این جواب خیلی جالب است؟ چون واقعیت این است که در سطح بسیاری از رسانه‌های داخلی ما - و از آن بدتر و شدیدتر، در سطح رسانه‌های بیگانه و ماهواره‌ها - سال‌هاست این مطلب دنبال می‌شود که اگر کسی هم به دین اعتقاد دارد، باید آن را یک موضوع شخصی تلقی کند و در نتیجه، نباید به عنوان دین، کاری به کار دیگران داشته باشد. بر این مبنا،

تلاش دارند کارهایی همچون امر به معروف و نهی از منکر را رفتارهایی زشت، و از جنس فضولی

و دخالت بیجا در زندگی دیگران، قلمداد کنند. اما به‌رغم این حجم وسیع از تبلیغات که حتی

در رسانه‌های داخلی هم بسیار زیاد است، باز هم می‌بینیم یک اکثریت قاطع نزدیک به ۷۰٪،



معتقدند که همه ما موظف به انجام این دو فریضه بزرگ الهی هستیم. اگر نیمی از کسانی را که جواب متوسط داده‌اند را هم به آن اضافه کنیم، نتیجه خواهیم گرفت که حدود ۸۰٪ مردم ایران، علاوه بر آن که به دین اسلام اعتقاد دارند، به این نکته نیز اعتقاد دارند که دین اسلام نمی‌تواند خالی از ویژگی‌های اجتماعی و سیاسی باشد. چون، واضح است که امر به معروف و نهی از منکر، از جمله فرائض دینی ما هستند که به صریح‌ترین شکل ممکن، ما را به سمت مسائل اجتماعی و سیاسی می‌کشانند.

اما اگر از من پرسید، جالب‌ترین سؤال در زمینه اعتقادات دینی مردم، پرسشی است که در این نظرسنجی، پیرامون «توکل» کردن به خدا صورت گرفته است. پرسیده‌اند:

«در انجام دادن امور مهم زندگی چقدر به خدا توکل می‌کنید؟»

در پاسخ ۵۶٪ گفته‌اند «خیلی زیاد»، ۳۳٪/۶ گفته‌اند «زیاد»، ۸٪/۹ گفته‌اند «متوسط»، ۰٪/۸ گفته‌اند «کم»، و ۰٪/۶ گفته‌اند «خیلی کم».

یعنی ما همچنان با مردمی مواجه هستیم که توکل کردن به خدا برای بیش از ۹۸٪ آنها یک موضوع کاملاً جدی است.

شما می‌توانید این حرف مرا شوخی تلقی کنید، ولی این عدد (بیش از ۹۸٪)، مرا به یاد نتیجه فراندوم ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ برای جمهوری اسلامی، می‌اندازد.

بینید، من نمی‌خواهم بگویم که اگر همین امروز دوباره قرار شود فراندومی برگزار کنیم، در پایان چه عددی به دست خواهد آمد ولی یقین دارم که این عدد بسیار بسیار بالاتر است از تصویری که برخی رسانه‌ها می‌کوشند برای ما به وجود آورند. دلیل من، نتایجی است که در همین نظرسنجی انعکاس پیدا کرده و ما در ادامه به آن خواهیم رسید: **مخصوصاً اگر بتوانیم تعریفمان را از جمهوری اسلامی، با دلایل منطقی و دینی - و نه با اتکاء به تبلیغات رسانه‌ای - برای مردم بیان کنیم؛ و آنگاه برپایه همان دلایل، این نکته را روشن کنیم که قدم گذاشتن در مسیر تحقق جمهوری اسلامی، یک وظیفه گریزناپذیر عقلی و شرعی است. دشواری‌های این راه و لغزش‌ها و خطاهای ما در این مسیر نیز امریست اجتناب‌ناپذیر - یا دست کم، طبیعی - که همه امت‌های گذشته، در طول تاریخ، با آن دست‌به‌گریبان بوده‌اند.**

من در خیلی از گفتگوهایم به این نکته پرداخته‌ام که این همه اصرار قرآن برای شرح سرگذشت امت‌های پیشین - و مخصوصاً بنی‌اسرائیل - کم‌ترین درسی که برای ما دارد، اینست که از دشواری‌های موجود بر سر راه ایجاد یک تمدن دینی تعجب نکنیم و لغزش‌ها و خطاهایمان در این مسیر، ما را ناامید نسازد. آیا ما از حضرت موسی - علی‌نبینا و آله و علیه‌السلام - که پیغمبر معصوم و کلیم خدا بود - و برادرش نیز با دعای او پیغمبر شد تا در این راه دشوار یاریش کند - تواناتریم؟ مسلماً نه! با این وجود، شما فقط ببینید که بنی‌اسرائیل، به خاطر لغزش‌ها و خطاهایشان، چه مشکلات حیرت‌انگیزی برای خودشان و پیغمبرشان درست می‌کردند!

گاهی که قرآن می‌خوانید، از خودتان پرسید: بنی‌اسرائیل، به رغم حضور حضرت موسی، با آن همه معجزات آسمانی شگفت‌انگیزش، چرا این قدر دچار لغزش‌ها و فتنه‌ها می‌شدند؟ بعد سؤال مهم‌تری از خود پرسید. پرسید: «آیا کسی حق داشت به خاطر خطاها و لغزش‌هایی که در امت موسی اتفاق می‌افتاد، از پیمودن راهی که موسی برای امتش گشوده بود، صرف نظر کند؟». اگر کسی می‌تواند بگوید که «به خاطر خطاها و لغزش‌های موجود در میان بنی‌اسرائیل، افراد حق داشتند تا به موسی پشت کنند یا از زیر پرچمی که موسی علم کرده بود، بیرون بیایند»، آنگاه حق دارد بگوید که به خاطر خطاها و لغزش‌هایی که در جمهوری اسلامی اتفاق افتاده نیز می‌توان در رفتارندومی دیگر، به جمهوری اسلامی، «آری» نگفت. اما صراحتاً عرض می‌کنم که چنین سخنی تنها می‌تواند از دهان کسانی خارج شود که هیچ بهره‌ای از بصیرت دینی نبرده باشند.

سؤالی که هر صاحب‌بصیرتی از خودش می‌پرسد، اینست که: مگر برای رسیدن به فلاح و رستگاری دنیا و آخرت، راهی هست به جز رفتن به زیر پرچمی که خدا و پیغمبرش، برای ما به پا کرده باشند؟ حال، هر قدر هم که این مسیر دشوار و لغزنده باشد.

من نمی‌خواهم بگویم که باید از خطاها و لغزش‌هایمان چشم‌پوشی کنیم یا بی‌جهت دست به توجیه آنها بزنیم. فقط می‌خواهم بگویم که جمهوری اسلامی یعنی تلاش دسته‌جمعی یک ملت، برای رفتن به راهی که خداوند هستی در مقابل ما گذاشته است. طبیعیست که در این راه دچار اشتباهات فراوانی شده باشیم؛ که ای کاش نمی‌شدیم. اما مگر ما معصومیم؟ نه! ما معصوم نیستیم و به همین دلیل، خطا و گناه و خیانت و دزدی و اختلاس و خیلی کارهای دیگر

متأسفانه - در میان ما وجود دارد و صد البته، باید بکوشیم تا برطرف شود. اما در هر حالتی که باشیم، باید بدانیم که تنها راه رستگاری ما، راهیست که خداوند پیش پای ما گذاشته است. بنابراین اگر به خدا و دین خدا اعتقاد داریم، باید بدانیم که تنها راه درست زندگی، تلاش دسته جمعی ماست در چارچوب دین، برای رفع خطاها و لغزش هایمان، و رفتن به سوی اهدافی که دین ما به ما آموخته است؛ و این یعنی همان جمهوری اسلامی. اجازه دهید در این باره بیش از این توضیح ندهم. چون در کتاب «ایستاده در باد»، به تفصیل در این باره حرف هایم را زده ام.

در هر صورت، براساس این نظرسنجی هم - درست مثل نظرسنجی قبلی - روشن است که دین - با همه ابعاد سیاسی و اجتماعی خود - چه جایگاه محکمی در میان مردم ما دارد. اما اجازه دهید برای اطمینان خاطر هم که شده، سؤالات دیگری از این نظرسنجی را در این خصوص، بررسی کنیم. فقط بار دیگر خواهش من اینست که وقتی این سؤالات و پاسخ های مردم را به آنها، از نظر می گذرانید، فراموش نکنید که در طول این سالها، چه تلاش شبانه روزی و حیرت انگیزی توسط رسانه های بیگانه، و بسیاری از رسانه های داخلی - اعم از ماهواره ها، سایت ها، فیلم های سینمایی، کتاب ها، مجلات و امثالهم - صورت گرفته تا مردم ما را از باورها و شعائر دینی دور کنند یا دست کم باور به ضرورت حضور دین در صحنه های اجتماعی و سیاسی را زیر سؤال ببرند.

به عنوان مثال، به خاطر بیاورید که در طول این سالها، مردم تا چه اندازه در محاصره تبلیغاتی بوده اند که دوستی های نامشروع دختر و پسر، و حتی «ازدواج سفید» را ترویج می کرده است. اما در نهایت، وقتی در این نظرسنجی از آنها سؤال می شود که:

با معاشرت و دوستی دختر و پسر قبل از ازدواج چقدر موافق یا

مخالفید؟ پاسخ از این قرار است:

۳۴/۵٪ «کاملاً مخالف»، ۲۸/۶٪ «مخالف»، ۱۱/۸٪ «فرقی ندارد»،

۱۹/۷٪ «موافق»، و ۴/۱٪ «کاملاً موافق».

یعنی به رغم همه این تبلیغات، همچنان ۶۳/۱٪ مردم با این گونه دوستی ها صراحتاً مخالفند

و تنها ۲۳/۸٪ چنین روابطی را قبول دارند.

در خصوص «ازدواج سفید»، پاسخ مردم از این هم قاطع تر است. وقتی نظرسنجی از مردم می پرسد که:

با زندگی دختر و پسر بدون ازدواج رسمی (یعنی همان «ازدواج سفید») چقدر موافق یا مخالفید؟ پاسخ از این قرار است:

۶۲/۳٪ «کاملاً مخالف»، ۲۹٪ «مخالف»، ۴/۲٪ «نه موافق نه مخالف»، ۱/۹٪ «موافق»، و ۰/۸٪ «کاملاً موافق».

یعنی ۹۱/۳٪ مخالف پدیده‌هایی همچون «ازدواج سفید» هستند و تنها ۲/۷٪ با چنین پدیده‌ای موافقت می‌کنند. این درحالیست که من مکرراً در مطبوعات همین کشور/اسلامی، با مطالبی مواجه می‌شوم که تلویحاً از «ازدواج سفید» قبح‌زدایی می‌کنند. تا جایی که حتی یکی از خانم‌های اصلاح‌طلب که «وکیل مجلس ششم» هم بوده و اکنون به آمریکا پناهنده شده، پس از «کشف حجاب» صراحتاً اعلام می‌کند که خودش هم‌اکنون در آمریکا «ازدواج سفید» کرده است!!! من گاهی دلم می‌خواهد از فرط غصه دق کنم وقتی می‌بینم که در میان سیاستمداران اصلاح‌طلب ما - که یقین دارم بعضی از آنها افراد متدینی هستند - نه تنها چنین رفتارها و تبلیغاتی محکوم نمی‌شود بلکه متأسفانه، عنوان اصلاح‌طلبی هنوز هم گاهی محملیست تا چنین اندیشه‌هایی تبلیغ و ترویج شوند.

صحبت حجاب شد؛ اجازه دهید به یکی دیگر سؤال‌های این نظرسنجی در این زمینه اشاره کنم. اما قبلاً از شما بپرسم که: فکر می‌کنید نظر مردم ایران درباره حجاب چیست؟ این سؤال را از این جهت می‌پرسم که وقتی از فضای تبلیغاتی برعلیه باورهای دینی مردم سخن می‌گویم، منظورم روشن شده باشد. امروز در بسیاری از مطبوعات و سایت‌ها - و باز متأسفانه، اغلب تحت عنوان اصلاح‌طلبی - فضایی وجود دارد که انگار اکثریت قاطع مردم مخالف حجاب هستند و حکومت صرفاً با اتکاء به زور و خشونت، «حجاب اجباری» را در سطح جامعه حفظ کرده است. اما در این نظرسنجی از مردم پرسیده‌اند:

تا چه اندازه با این نظر که «همه خانم‌ها باید حجاب داشته باشند حتی اگر به آن اعتقاد نداشته باشند»، موافق یا مخالفید؟ و پاسخ چنین است:

۱۸/۶٪ «کاملاً موافق»، ۳۴/۵٪ «موافق»، ۲۴/۸٪ «نه موافق نه مخالف».

۱۵/۷٪ «مخالف»، و ۶/۵٪ «کاملاً مخالف».

من شخصا فکر می‌کنم اغلب کسانی که پاسخشان «نه موافق نه مخالف» بوده همان کسانی هستند که در آشوب تبلیغاتی سنگینی که به آن اشاره کردم، گرفتارند. به همین دلیل، معتقدم اگر فضایی فراهم شود که بتوان با این افراد که یقیناً اکثرشان - به استناد همین نظرسنجی - نمازخوان و متدین هستند، گفتگویی منطقی و دینی، و به دور از احساسات، انجام داد، اغلب آنها به پاسخ موافق گرایش پیدا خواهند کرد. با این وجود حتی اگر سخاوتمندانه نیمی از این افراد را هم مخالف «قانون بودن حجاب» در نظر بگیریم، معنایش اینست که **بیش از ۶۵٪ مردم نظرشان اینست که «همه خانم‌ها باید حجاب داشته باشند حتی اگر به آن اعتقاد نداشته باشند» و کم‌تر از ۳۵٪ هستند که با «قانون حجاب» مخالفند.**

این نظرسنجی، در خصوص انجام بعضی از مناسک خاص دینی - نظیر «تلاوت قرآن»، «شرکت در مجالس روزه»، «صدقه دادن»، «زیارت اماکن متبرکه»، «نماز»، «روزه»، «خمس و زکات»، و برخی مناسک دیگر - هم سؤال کرده و از مردم پرسیده که:

به هر کدام از این مناسک، تا چه میزان عمل می‌کنید؟ پاسخ چنین

است:

هیچ وقت	به ندرت	گاهی	اکثر اوقات	همیشه
۹/۱	۲۲/۱	۴۱/۱	۱۸/۸	۸/۹
۶/۳	۱۸/۳	۳۷/۴	۲۵/۸	۱۲/۳
۱/۲	۸/۸	۲۸	۳۴/۲	۲۷/۸
۴/۴	۱۸/۷	۴۴	۲۳/۹	۹/۱
۳/۱	۵/۳	۱۳	۲۰	۵۸/۵
۵/۱	۶/۷	۱۵/۷	۲۱/۷	۵۰/۸
۱۹/۹	۱۶/۸	۲۳/۳	۱۸/۲	۲۱/۷

با این حساب، **آیا هنوز کسی شک دارد در میزان پایبندی این مردم به دین و مذهبشان؟**

بینید، واضح است که من نمی‌خواهم بگویم مردم ما گُل بهشتند. من می‌فهمم که اگر احیاناً مرا

نیز در این نظرسنجی شرکت می‌دادند، پاسخ من نیز به اندازه یک نفر، آمار نمازخوان‌ها و روزه‌گیران را افزایش می‌داد؛ و البته که من خودم می‌دانم کیفیت نماز و روزه من با آنچه که باید باشد، چه فاصله بزرگی دارد. اتفاقاً همه حرف من همین است که: ما مردم، به دین باور داریم و از صمیم دل دوست داریم که برپایه دین خود زندگی کنیم. اما هم اعتقاداتمان باید عمیق‌تر و محکم‌تر شود، هم شناختمان از دستورات دینی باید شکل دقیق‌تری به خود بگیرد، و هم پایبندیمان به احکام الهی باید قوی‌تر گردد.

دلیل پایبندی ما به جمهوری/اسلامی - با همه نقاط ضعف و قوتش - نیز همین دینداری ماست. بنابراین، اگر خطا و لغزشی در نظام ما هست، بخش قابل توجهی از آن به خاطر ضعف خود ما در عمل به دستورات دینمان ماست. بالاخره هرچه که باشد، ما در یک «جمهوری» به سر می‌بریم. درست است که مبانی عقلانی این جمهوری، برآمده از دین ما و متعهد به اسلام است (درست همان‌طور که بارها در همین سلسله‌مقالات ثابت کرده‌ام، دموکراسی‌های لیبرالی نیز برآمده از لیبرالیسم و متعهد به آن است) اما به خاطر همین جمهوری بودنش، تا زمانی که دینداری ما کامل‌تر و کامل‌تر نشود، خبری از پایان مشکلات درونی نظام ما نخواهد بود. چون در هر صورت، جمهوری ما برآمده از خود ماست و تا وقتی که ما در مسیر رشد دینی - همان‌گونه که اسلام از ما خواسته - نباشیم، آتش همین آتش است و کاسه همین کاسه.

شاید به همین دلیل است که در این نظرسنجی می‌بینیم مردم، من حیث المجموع، نسبت به اغلب نهادهای مهم حکومتی اعتماد نسبی دارند (و ای بسا که معدل اعتمادشان بیش‌تر باشد از معدل اعتماد مردم کشورهای غربی به نهادهای حکومتیشان) اما در عین حال، اعتمادشان شکلی واقع‌بینانه دارد و نه زیاد خوش‌بینانه. احتمالاً به این دلیل که خودشان را می‌شناسند و می‌دانند که نباید نسبت به خودشان، زیاد خوش‌بین باشند؛ و نیز، می‌دانند که تمام این نهادها از دل نظامی مبتنی بر جمهوریت برخاسته است؛ یعنی از معدل خودشان. به این پرسش نظرسنجی دقت کنید:

«شما به هر کدام از سازمان‌ها و نهادهایی که نام می‌برم، چقدر

اعتماد دارید؟» پاسخ:

خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد
۶٪	۱۳/۶٪	۳۳/۶٪	۳۸/۳٪	۸/۶٪
۵/۶٪	۱۳/۲٪	۳۲/۷٪	۳۸/۹٪	۹/۶٪
۵/۷٪	۱۳/۳٪	۳۲٪	۳۹/۱٪	۱۰٪
۶/۲٪	۱۳/۷٪	۳۱/۴٪	۳۷/۹٪	۱۰/۸٪
۵/۱٪	۱۳/۵٪	۳۱/۶٪	۳۸/۱٪	۱۱/۸٪
۹/۸٪	۱۸/۳٪	۳۴/۹٪	۳۰/۳٪	۶/۷٪

حالا که بحث اعتماد به نهادهای حکومتی شد، اجازه دهید یک سؤال دیگر را هم از این نظرسنجی برایتان نقل کنم که دربارهٔ صداوسیما است. فقط قبل از آن، لحظه‌ای به یاد آورید حجم شمارش‌ناپذیر حملاتی که در تمام این سال‌ها بر علیه رسانه ملی وجود داشته و دارد. همچنین به یاد آورید ادعای برخی از سیاستمداران را که اصرار دارند بگویند مردم هیچ اعتمادی به صداوسیما جمهوری اسلامی ندارند. در این نظرسنجی از مردم پرسیده‌اند:

«اخبار هر کدام از منابع خبری زیر به نظر شما چقدر قابل اعتماد

است؟» این هم پاسخ مردم:

خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد
۵/۶	۱۱/۵	۲۸/۱	۲۳/۷	۱۱/۱
۷/۷	۱۸/۲	۳۷/۱	۳۱	۵/۹
۳۰/۵	۳۳/۴	۲۴/۹	۹/۱	۲/۲
۲۷/۹	۳۱/۸	۲۸/۳	۹/۷	۲/۳

یعنی، با تمام انتقادات به حق و جوسازی‌های نابه‌حقی که بر علیه صداوسیما وجود دارد، هنوز دست کم ۵۴/۸٪ مردم زیاد یا خیلی زیاد به این رسانه اعتماد دارند. اگر به‌روال خودمان، فرض کنیم نیمی از کسانی که اعتمادشان را به صداوسیما متوسط اعلام کرده‌اند جزو کسانی باشند که به آن بی‌اعتمادند و نیم دیگرشان در طرف مقابل قرار داشته باشند، باز باید بگوییم که

رسانه ملی در مقایسه با رسانه‌های دیگر، از جهت مورد اعتماد بودن، بی‌رقیب است چون بیش از ۶۸٪ مردم به آن اعتماد دارند.

بحث اعتماد شد؛ در این نظرسنجی، یک سؤال - البته به اعتقاد بنده، جهت دار و گمراه کننده - هم درباره میزان اعتماد مردم به «روحانیون» آمده که در نوع خود تأمل برانگیز است. چرا می‌گوییم جهت دار و گمراه کننده؟ برای این که در دل سؤال، روحانیون را به دو دسته «روحانیون حکومتی» و «روحانیون غیرحکومتی» تقسیم کرده که آشکارا بوی القاء برخی تبلیغات رسانه‌ای را می‌دهد. اما با این وجود، پاسخ مردم بسیار جالب توجه است. پرسیده‌اند: «فکر می‌کنید مردم به کدام دسته از روحانیون اعتماد بیشتری دارند؟ روحانیون حکومتی؟ بقیه روحانیون؟ هر دو؟ هیچ کدام؟». پاسخ از این قرار است:

۱۲/۵٪ گفته‌اند روحانیون حکومتی، ۱۸/۴٪ گفته‌اند بقیه

روحانیون، ۴۴/۴٪ گفته‌اند هر دو، و ۲۴/۷٪ نیز گفته‌اند هیچ کدام.

یعنی، با این همه ضدتبلیغاتی که در طول این سال‌ها بر علیه روحانیون وجود داشته - که متأسفانه در برخی موارد هم خود این روحانیون زمینه‌ساز چنین تبلیغاتی بوده‌اند - هنوز هم بیش از ۷۵٪ مردم به روحانیون اعتماد دارند و تفاوت خاصی هم میان روحانیون - به اصطلاح - حکومتی و غیرحکومتی قائل نیستند.

خب، برای این که نتیجه‌گیری ما از پرسش اصلی خودمان کامل‌تر شود، اجازه دهید برسیم به پرسش‌هایی از این نظرسنجی که با صراحت بیش‌تری به سؤال ما جواب می‌دهد؛ این که: **نظام جمهوری اسلامی - من حیث المجموع - در نزد مردم ایران تا چه اندازه مقبولیت دارد؟**

من در این جا باز هم مایلم این نکته را یادآوری کنم - هرچند می‌دانم که می‌دانی - که در این سال‌ها، چقدر از خارج و از داخل، کوشیده‌اند و می‌کوشند تا اگر دین را نمی‌توانند در میان مردم ما تضعیف کنند، دست کم به اسم اصلاح‌طلبی، پیوند میان دین و این جمهوری دینی را در نگاه مردم کم‌رنگ نمایند. متأسفانه باید اعتراف کنم که این تبلیغات - خواه‌ناخواه - تأثیرات خودش را هم داشته و اگر به هوش نباشیم، بیش از این هم تأثیر خواهد گذاشت. از آن سوی دیگر، همه ما می‌دانیم که چطور برخی افراد، به اسم اصولگرایی و دینمداری صرفاً به دنبال اغراض دنیوی و جاه‌طلبی‌های شخصی خودشان بوده و هستند. معلوم است که همه این عوامل بر روی هم، چه تأثیر مخربی بر روی نگاه مردم به دین و پیوند این جمهوری با دین



می‌گذارد. اما با تمام این مصیبت‌ها، باز می‌بینی که اکثریت مردم ما به صراحت جدایی دین از سیاست را نفی می‌کنند. شاهدش سؤالی از همین نظرسنجی است. از مردم پرسیده‌اند:

چقدر با جدایی دین از سیاست موافق یا مخالفید؟ این هم جواب

مردم:

۱۱/۴٪ «کاملاً مخالف»، ۲۴/۹٪ «مخالف»، ۳۳٪ «نه موافق نه

مخالف»، ۲۱/۱٪ «موافق»، و ۹/۶٪ «کاملاً موافق».

یعنی هنوز هم اکثریت نسبی (۳۶/۳٪ در برابر ۳۰/۷٪) با کسانیکست که صراحتاً اعلام

می‌کنند مخالف جدایی دین از سیاست هستند. اما در این جا بحث اصلی من بر سر آن ۳۳٪

است که پاسخ «نه موافق نه مخالف» را انتخاب کرده‌اند. من یقین دارم - و به گمانم هرکس که

این نظرسنجی را به دقت بخواند، به همین یقین خواهد رسید - که اکثریت قاطعی از این ۳۳٪

درواقع مخالف جدایی دین از سیاست هستند. اما فشار تبلیغاتی دنیای غرب که جدایی دین از

سیاست در حکم ناموسشان است - و من در مقالات قبلی با دلایل متعدد این امر را نشان داده‌ام

- از یک سو، و خرواری از تبلیغات داخلی، از سویی دیگر، همراه با بی‌تقوایی بسیاری از

سیاستمداران ما اعم از چپ و راست و اصولگرا و اصلاح طلب، باعث شده که این افراد ممتنع،

در پاسخ سؤالی که از آنها شده، سرگردان بمانند. با وجود این، کافی بود از آنها سؤال می‌شد:

چقدر با این نظر موافق یا مخالفید؟ که «راه رستگاری ما تلاش صادقانه و مخلصانه برای پیاده

کردن همه‌جانبه دین در تمام ابعاد فردی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و غیره

است». در این صورت، جوابی فراهم می‌آمد که خیلی‌ها را انگشت‌به‌دهان می‌کرد. شاهدش

سؤال دیگریست از همین نظرسنجی که نشان می‌دهد، مردم ما همچنان چه اعتقاد عمیقی دارند

به حضور دین در تصمیمات سیاسی و اجتماعی؛ پرسیده‌اند:

با این نظر که «باید جلوی انتشار کتاب‌ها یا فیلم‌هایی را که

باعث ناراحتی افراد مذهبی می‌شود، گرفت»، چقدر موافق یا مخالفید؟

پاسخ:

۵/۹٪ «کاملاً مخالف»، ۱۵/۲٪ «مخالف»، ۳۰/۵٪ «نه موافق نه

مخالف»، ۳۳/۶٪ «موافق»، و ۱۴/۶٪ «کاملاً موافق».

من در مقاله قبلی توضیح دادم که حتی خود بنده - و کسانی مثل من که تعدادمان هم کم نیست - لزوماً موافق آن نیستیم که جلوی انتشار فیلم‌ها و کتاب‌ها، حتی اگر ضددینی باشند، گرفته شود. به‌علاوه باید گفت که این سؤال خیلی بد طراحی شده است. چون در ماجرای انتشار یا عدم انتشار برخی کتاب‌ها و فیلم‌ها، بحث اصلاً بر سر ناراحتی یا عدم ناراحتی افراد مذهبی نیست. بحث بر سر اینست که همه باید آزادی بیان داشته باشند اما مشروط بر آن‌که فضای گفتگوها، فضای عقلانی و مبتنی بر بحث علمی باشد، نه فضای احساساتی و هیجانی و مبتنی بر تبلیغات و جنجال‌های رسانه‌ای. بنابراین بسیار طبیعیست که عده زیادی از افراد، برای این سؤال، به این شکلی که مطرح شده، پاسخ روشنی نداشته باشند. اما با تمام این‌ها، باز هم می‌بینید که دست کم ۴۸٪ از افراد، طرفدار جلوگیری از انتشار کتاب‌های ضددینی هستند و تنها ۲۱٪ مخالف این مطلبند. تازه همان‌طور که گفتم، من فکر می‌کنم اگر صورت مسئله درست طرح شود، اکثریت قاطع کسانی که ممتنع هستند و حتی خیلی از کسانی که گزینه مخالف را انتخاب کرده‌اند، با امثال این حقیر هم‌نظر خواهند بود. درنهایت حتی اگر باز هم سخاوتمندانه فرض کنیم که تنها نیمی از کسانی که ممتنع بوده‌اند، مخالف انتشار چنان کتاب‌ها و فیلم‌هایی باشند و نیمی دیگر موافق آن باشند، باز هم ۶۳٪ از افراد جامعه معتقدند که باید از انتشار کتاب‌ها و فیلم‌هایی که باعث ناراحتی افراد مذهبی می‌شود، جلوگیری به‌عمل آورد. پس با این حساب، آیا نباید نتیجه گرفت که این مردم، هم بسیار به مذهب پایبندند و هم صراحتاً خواهان آنند که تصمیمات اجتماعی و سیاسی، با ملاحظه دین و برپایه آن اتخاذ شود؟ و آیا جوهره اعتقاد به جمهوری اسلامی، چیزی به‌جز این است؟

حالا اجازه می‌خواهم بحث را کمی هیجان‌انگیزتر کنم و به سؤالاتی از این نظرسنجی پردازم که می‌تواند خیلی صریح، نگاه مردم را به کلیت جمهوری اسلامی روشن سازد. در این نظرسنجی درخصوص برخی از آرمان‌های سیاسی از مردم سؤال کرده و خواسته‌اند تا موافقت یا مخالفت خود را با این آرمان‌ها بیان کنند؛ آرمان‌هایی همچون «حمایت از مستضعفان جهان»، «آزادی قدس»، «برقراری حکومت اسلامی در جهان»، و از همه جالب‌تر، «باززه با آمریکا». خوب، چه فکر می‌کنید؟ اینست درصد پاسخ‌های مردم:

کاملاً مخالف	مخالف	نظری ندارم	موافق	کاملاً موافق
۵	۹/۲	۲۱/۴	۴۵/۹	۱۸/۵
۳/۶	۶/۷	۲۶/۲	۴۴/۹	۱۸/۵
۳/۱	۵/۵	۲۳/۸	۲۴/۹	۲۲/۷
۷/۳	۱۳/۴	۳۱/۷	۳۰/۲	۱۷/۳

پیام این جدول روشن است و به گمانم بدون شرح نگاه کردن به آن، بهترین کار باشد. اما باز اجازه دهید برای داشتن تصویری روشن تر، در همه موارد بالا، سخاوتمندانه فرض کنیم نیمی از کسانی که گفته اند «نظری ندارم»، مخالف این آرمان‌های ظاهراً پرهزینه‌ای باشند که طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جملگی باید از جمله اهداف این نظام باشند. بنابراین تنها نیمی از آنها در نهایت موافق این آرمان‌ها خواهند بود. صد البته که من فکر می‌کنم خیلی بیش تر از نیم این افراد موافق این آرمان‌ها هستند، به شرطی که بگذارند که در فضایی مبتنی بر منطق و عقلانیت دینی با آنها گفتگو کنیم؛ یعنی دقیقاً همان فضایی که قهرمان زندگیم، شهید حاج قاسم سلیمانی - اعلی الله تعالی درجاته - در آن فضا سخن می‌گفت و عمل می‌کرد. در هر صورت، باز هم باید اعتراف کنیم که بیش از ۷۵٪ مردم طرفدار حمایت از مستضعفان جهانند، بیش از ۷۶٪ از آنها طرفدار آزادی قدسند، بیش از ۷۹٪ آنها طرفدار برقراری حکومت جهانی اسلامند، و بالاخره بیش از ۶۳٪ آنها طرفدار مبارزه با آمریکا هستند. آیا هنوز هم در ریشه دار بودن جمهوری اسلامی و آرمان‌هایش، در دل این مردم، می‌توان تردید داشت؟

اگر هنوز هم کسی هست که در میزان واقعی دل‌بستگی مردم به جمهوری دینشان تردید دارد، خوبست به این بخش از نظرسنجی، و پاسخ‌های مردم، نگاهی ژرف بیندازد. پرسیده‌اند:

با هریک از موارد زیر تا چه اندازه موافق یا مخالفید؟

«به اعتقاد من، انقلاب اسلامی استقلال کشور را در صحنه جهانی

بیش تر کرده است.»

کاملاً مخالف	مخالف	نه موافق نه مخالف	موافق	کاملاً موافق
۱/۶	۴/۲	۲۳/۶	۴۹/۸	۲۰/۸

\*\*\*

«وجود ولایت فقیه باعث امنیت در جامعه شده است.»

کاملاً مخالف	مخالف	نه موافق نه مخالف	موافق	کاملاً موافق
۱/۵	۴/۱	۲۲/۲	۴۴/۸	۲۷/۴

\*\*\*

«انقلاب اسلامی میزان مشارکت مردم در امور کشور را بالا برده

است.»

کاملاً مخالف	مخالف	نه موافق نه مخالف	موافق	کاملاً موافق
۱/۶	۵/۸	۲۵/۳	۲۶/۶	۲۰/۷

\*\*\*

«مطمئنم که در آینده ایران به کشوری پیشرفته تبدیل خواهد

شد.»

کاملاً مخالف	مخالف	نه موافق نه مخالف	موافق	کاملاً موافق
۱/۵	۴/۸	۲۴/۷	۴۴/۴	۲۴/۶

\*\*\*

«بعد از انقلاب اسلامی، میزان توجه دولت و حکومت به

محرومان جامعه بیش تر شده است.»

کاملاً مخالف	مخالف	نه موافق نه مخالف	موافق	کاملاً موافق
۴	۱۰/۲	۲۸/۴	۴۰/۱	۱۷/۴

\*\*\*

حکومت برای رأی و نظر مردم اهمیت قائل است.

کاملاً مخالف	مخالف	نه موافق نه مخالف	موافق	کاملاً موافق
۶/۵	۱۷	۳۴/۲	۳۶/۸	۵/۵

\*\*\*

«من به امنیت و آرامش عمومی که در ایران، در مقایسه با

کشورهای منطقه وجود دارد، افتخار می‌کنم.»

خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد
۱/۱	۲/۶	۱۴/۹	۴۲/۷	۳۸/۸

\*\*\*

من فکر می‌کنم به پرسش‌های بالا، اگر حقیقتاً بدون شرح نگاه کنیم، واقعا شیرین‌تر خواهد بود. فقط ناچارم در خصوص ولایت فقیه - که نزدیک ۸۳٪ مردم گفته‌اند وجودش امنیتشان را تضمین کرده (همچنان رأی ممتنع را سخاوتمندانه نصف/نصف در نظر گرفته‌ام) - به این نکته اشاره کنم که جایگاه عقلی و دینی ولایت فقیه بسی بالاتر از آنست که نگاه ما به آن، در حد کسی که باعث امنیت جامعه می‌شود، تقلیل پیدا کند. کاش آن فضای منطقی مبتنی بر عقلانیت دینی که سالیانیست سیاستمداران بی‌تقوای ما، به خاطر الگوگیری از رفتارهای سیاسی غربی‌ها، از ما گرفته‌اند (و متأسفانه این بی‌تقوایی در همه جناح‌های سیاسی - تکرار می‌کنم: در همه جناح‌های سیاسی - موج می‌زند) دوباره فراهم شود تا بتوانیم درباره جایگاه ولایت فقیه در قوام زندگی دینی، کمی بیش‌تر حرف بزنیم؛ ان‌شاءالله.

خب، کم کم داریم به آخر بحثان نزدیک می‌شویم و نوبتی هم اگر باشد، نوبت دو سؤال کلیدی دیگر است که عیناً در نظرسنجی قبلی هم آمده بود. سؤال اول:

«امیدواریم ایران دوباره جنگی را تجربه نکند، اما چنانچه جنگ

ناخواسته‌ای بر کشور تحمیل شود و دولت از افراد بخواهد که

داوطلبانه به جبهه بروند، فکر می کنید مردم تا چه اندازه به این دعوت پاسخ مثبت می دهند؟». پاسخ:

خیلی کم	کم	تاحدودی	زیاد	خیلی زیاد
۶/۶	۱۰/۴	۲۸	۳۵/۳	۱۹/۶

ادامه سؤال:

«شما در چنین اوضاعی تا چه اندازه حاضرید به جبهه (یا کمک

در پشت جبهه فقط برای زنان و افراد ناتوان) بروید؟». پاسخ:

خیلی کم	کم	تاحدودی	زیاد	خیلی زیاد
۶/۵	۸/۱	۲۳/۸	۳۶/۱	۲۵/۶

بار دیگر به این اعداد نگاه کنید. آیا هنوز کسی تردید دارد که مردم ما پای نظامشان - با

همه قوتها و ضعفهایش - ایستاده اند؟

اما سؤال دوم:

«بین مردم سه نظر در مورد اوضاع فعلی کشور وجود دارد، بعضی معتقدند همین وضع فعلی خوبست و باید از آن دفاع کرد، بعضی معتقدند وضع موجود را باید با انجام دادن اصلاحات بهتر کرد و بعضی هم معتقدند که وضع فعلی کشور، قابل اصلاح نیست و همه چیز باید از اساس تغییر کند. به نظر شما اکثر مردم به کدام یک از این سه نظر تمایل بیشتری دارند؟». پاسخ:

حفظ وضع فعلی	اصلاح وضع فعلی	تغییر اساسی وضع فعلی
۱۲/۴	۵۹/۶	۲۸

ادامه سؤال:

«خود شما به کدام یک از این سه نظر تمایل بیشتری دارید؟»

حفظ وضع فعلی	اصلاح وضع فعلی	تغییر اساسی وضع فعلی
۱۳/۲	۵۹/۹	۲۶/۸

در مقاله قبل هم گفتم، اگر کسی می خواهد از این سؤال نتیجه بگیرد که چون اکثریت مردم طرفدار اصلاح وضع فعلی هستند، پس از نظر سیاسی طرفدار اصلاح طلبانند، به خودش مربوط است ولی به نظر بنده، هیچ عقل سلیمی اجازه چنین استنباطی را نمی دهد. در واقع اگر از من حقیر هم این سؤال را بپرسند، بدون معطلی و با قاطعیت خواهم گفت که طرفدار اصلاح وضع فعلی هستم. پس آیا من هم طرفدار جماعتی هستم که به اصلاح طلب معروفند؟ نه! من فکر می کنم این سؤال، که عینا از نظرسنجی قبلی به ارث رسیده، خیلی بد طراحی شده و در نتیجه بیش از حد نامفهوم و گمراه کننده است. معنا ندارد که بگوییم برخی از افراد خواهان هیچ گونه تغییری در مسیر بهتر شدن نظام و کم کردن از نقائص و کاستی هایش نیستند. اصلا مگر می توان در این کرة خاکی زندگی کرد، و به دنبال رفع نقائص و نقطه ضعف های وضع موجود نبود؟ بنابراین کسی در این باره بحثی ندارد. همه بحث بر سر اینست که: «قرار است چه چیزی را تغییر دهیم؟ و این تغییرات باید در چه مسیری و بر پایه چه اصولی باشد؟».

بنابراین، من فکر می کنم استدلال کسانی که می گویند چون اکثر مردم طرفدار اصلاح کاستی های وضع موجود هستند، پس از نظر سیاسی به اصلاح طلبان گرایش دارند، بیش از هر چیز، شبیه استدلال کسی است که می گوید: «در باز است، باز یک پرنده است؛ پس در یک پرنده است!!! همان طور که گفتم، کسی اگر دوست دارد چنین استدلالی داشته باشد، به خودش مربوط است. اما آنچه که از این دو سؤال آخر، به روشنی پیداست، همانست که ما مکررا با گفتنش سر شما را به درد آورده ایم؛ این که اکثریت قاطع مردم ما، اگرچه با نقائص و کاستی های آزاردهنده ای روبرو هستند اما به نظامشان باور دارند و مثل هر انسان عاقلی، می کوشند تا در چارچوب همین نظامی که به آن اعتقاد دارند، مشکلاتشان را برطرف سازند.

دست آخر، ممکن است باز هم کسانی پیدا شوند و بگویند این نظرسنجی هم مربوط به سال ۹۴ است و ما اکنون در سال ۹۹ به سر می بریم؛ مخصوصا که در فاصله همین سال ها - مثلا در سال ۹۶ - شاهد برخی آشوب های خیابانی هم بوده ایم.

در پاسخ عرض می کنم: بله! الان سال ۹۹ است و بالاخره از برکت رفتارهای برخی سیاستمداران و تدابیر برخی دولتمردان ما، ممکن است خیلی اتفاقات افتاده باشد. راستش تا جایی که من می دانم، بعد از سال ۹۴ هنوز نظرسنجی معتبری با این وسعت، صورت نگرفته

است. گویا براساس ملاک‌های فنی عالمان دانش نظرسنجی هم، هنوز برای به‌راه انداختن موج چهارم این دست نظرسنجی‌ها، خیلی زود است. اما برای عبور از هرگونه بهانهٔ بنی/اسرائیلی - که بارها گفته‌ام ما باید از حکایت‌هایشان خیلی درس‌ها بگیریم - من در مقالهٔ بعدی، نظرسنجی یکی از نهادهای بسیار معتبر بین‌المللی را که درست بعد از آشوب‌های دی‌ماه سال ۹۶ انجام گرفته، خدمت شما عرضه خواهم کرد.

ضمناً، اگر در این فاصلهٔ چند سالة ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۹، شاهد برخی آشوب‌های اجتماعی بوده‌ایم - که حتماً باید آنها را ریشه‌یابی کرد - شاهد وقایع دیگری هم بوده‌ایم. از جمله، واقعهٔ دردناکی همچون ترور مظلومانهٔ قهرمان جاودانهٔ ما - شهید حاج قاسم سلیمانی - به‌دست خبیث‌ترین انسان‌های روی زمین؛ و در پی آن، حضور معجزه‌آمیز و عاشقانهٔ ملت ایران در صحنه‌هایی که شاید - و چرا شاید؟ یقیناً - تاریخ مانند آن‌را سراغ نداشته و احتمالاً تا زمان ظهور منجی - که دعا می‌کنم به‌همین زودی‌ها باشد - مانند آن‌را نخواهد دید.